

مُنَادِیَانِ اَمْت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره سیزده | آبان ماه ۱۴۰۴



مشارکت اهل سنت در
ساختار



برهنگی اجاره‌ای
زن زندگی آزادی



تعطیلی دولت و صف
گرسنگان

فلسطین



۱ / مشارکت اهل سنت در ساختار
۲ / از مجلس تا دیپلماسی

آمریکا

۴ / استیصال شیطان
۵ / فشار کشورهای عربی برای سازش

ايران



۶ / تعطیلی دولت و صف گرسنگان
۸ / جنگ و نزولاً جنگ با مقاومت

سودان

تیری که به خطا رفت؛ مکانیسم ماشه / ۹
چرای بازگشت عربستان / ۹



۱۰ / جنایت بر علیه مقاومت در سودان
نیروهای پشتیبانی سریع یا امارات و اسرائیل / ۱۳
برهنگی اجاره ای، زن زندگی آزادی سودانی / ۱۴



در بسیاری از بخشهای امت اسلامی ایمان باللّه هست؛ اما کفر به طاغوت نیست. کفر به طاغوت لازم است. بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروهی و ثقای الهی امکانپذیر نیست. ما کشورها و دولتها و ملتها را به این که به جنگ با امریکا بشتابند، دعوت نمی‌کنیم؛ ما دعوت می‌کنیم که تسلیم امریکا نشوند.

درآمد

کفر به طاغوت لازمه ایمان است و امریکا طاغوت اعظم است

آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌فرماید: «فمن یکفر بالطاغوت و يؤمن باللّه فقد استمسک بالعروة الوثقی». این، اعتصام به حبل اللّه را برای ما معنا می‌کند. تمسک به حبل اللّه چگونه است؟ با ایمان باللّه و کفر به طاغوت.

امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده امریکا است؛ زیرا صهیونیسم را او به وجود آورده است و آن را تأیید می‌کند. امریکا جانشین طاغوت اعظم قبلی یعنی انگلیس است. امروز تجاوز رژیم ایالات متحده و همفکرانش و همکارانش، دنیای اسلام را در وضعیت دشواری قرار داده است و دنیای اسلام در پیشرفت خود، در موضعگیری خود، در ترقی مادی و معنوی خود، زیر فشار امریکا و همکاران و همفکران اوست.

نزد اسلام

مشارکت اهل سنت در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران



جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول قانون اساسی، حقوق شهروندی را برای همه اقوام و مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته و هیچ‌گونه محدودیت قانونی برای به کارگیری اهل سنت در مسئولیت‌های اجرایی، مدیریتی و سیاسی وجود ندارد. براساس مفاد قانون اساسی، تمامی شهروندان مسلمان - اعم از شیعه و سنی - در برابر قانون برابرند و برخورداری از فرصت‌های شغلی و مدیریتی بر مبنای شایستگی، تعهد و تخصص آنان صورت می‌گیرد. اهل سنت ایران، که حدود هشت تا ده درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در ساختار سیاسی نیز حضور و مشارکت داشته‌اند. از یک سو نمایندگانی از اقلیت‌های سنی در نهادهای انتخابی کشور راه یافته‌اند، و از سوی دیگر چند نفر در سطوح اجرایی و دیپلماتیک منصوب شده‌اند. در ادامه به برخی از این مشارکت‌ها پرداخته می‌شود.

نمایندگان اهل سنت در مجلس قانون گذاری و مجلس خبرگان

اهل سنت در مجالس قانون گذاری حضور قابل توجهی دارند. در مجلس شورای اسلامی از دوره یازدهم تاکنون در صد نمایندگان سنی افزایش یافته است. در دوره یازدهم حدود شانزده نفر اهل سنت در مجلس حضور داشتند و این تعداد در دوره دوازدهم به حدود ۲۲ نماینده افزایش یافته است. همچنین در مجلس، فراکسیونی به نام اهل سنت داریم که اهل سنت مجلس در آن عضویت دارند و به طرح مطالبات و مسائل اقلیت ها می پردازند.



در مجلس خبرگان رهبری نیز روحانیون اهل سنت حضور دارند. در دوره های اخیر تعداد نمایندگان سنی در خبرگان از دو نفر به حدود پنج نفر (در دوره فعلی) افزایش یافته است. دو روحانی اهل سنت از استان سیستان و بلوچستان و دو روحانی اهل سنت از استان کردستان به مجلس خبرگان راه یافته اند و یک روحانی اهل سنت دیگر از استان گلستان انتخاب شده است. به این ترتیب، در ترکیب کنونی خبرگان پنج نماینده اهل سنت

مناصب اجرایی و مشاوران

در مناصب اجرایی عالی کابینه، در سطح معاونت ها و مشاوران، نیز از اهل سنت استفاده شده است:

- معاون رئیس جمهور: در شهریور ۱۴۰۳ یک شهروند سنی در کابینه منصوب شد. رئیس جمهور منتخب، عبدالکریم حسین زاده (نماینده پیشتر کرد و اهل سنت در مجلس) را به سمت «معاون رئیس جمهور در امور توسعه روستایی و مناطق محروم» برگزید. خبرگزاری ها این انتصاب را «نخستین مقام اهل سنت در کابینه» و بالاترین سمت دولتی برای یک شهروند سنی در ۴۵ سال گذشته ارزیابی کردند.

- مشاور رئیس جمهور: روحانی اهل سنت ماموستا عبدالسلام کریمی در سال های گذشته با حکم رئیس جمهور به عنوان «مشاور رئیس جمهور در امور اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی» منصوب شد او پیش تر در دولت سیزدهم عهده دار این سمت بود.

- مناصب لشکری و نظامی: انتصاب دریادار امیر شهرام ایرانی به عنوان فرمانده نیروی دریایی ارتش نیز حکایت از اعتماد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به اهل سنت، حتی در پست های حساس و امنیتی دارد.

بنابراین در مناصب بالای حکومتی حضور اهل سنت عمده تاً معادل دو سمت اجرایی است: یک معاون رئیس جمهور و یک مشاور رئیس جمهور. اگرچه گاهی نام های اهل سنت برای تصدی وزارت خانه هایی مانند ورزش و جوانان یا وزارت خارجه مطرح شده است، اما هنوز تصویب نهایی را از مجلس نگرفته است.

همچنین حمیرا ریگی به عنوان سفیر ایران در بروئتی، از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳، منصوب شد و رسانه‌ها او را دومین سفیر اهل سنت پس از ادیبی معرفی کردند.



به طور خلاصه، اهل سنت در دیپلماسی فعال بوده و چند شخصیت سنی در سال‌های اخیر سفیر ایران در کشورهای مختلف بوده‌اند.

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، افراد متعددی از جامعه اهل سنت در مناصب مختلف اجرایی، مدیریتی و حتی دیپلماتیک کشور فعالیت کرده‌اند؛ از جمله در جایگاه نماینده مجلس شورای اسلامی، معاون رئیس جمهور، مشاور رئیس جمهور، سفیر و مدیران استانی. این انتصابات نشان‌دهنده رویکرد باز و اعتماد نظام به ظرفیت‌های انسانی و مدیریتی اهل سنت در عرصه‌های گوناگون است.

در مجموع رویکرد جمهوری اسلامی ایران همواره بر استفاده از نیروهای متعهد، متخصص و دلسوز - فارغ از مذهب و قومیت - استوار بوده است. اهل سنت کشور نیز همانند سایر اقشار، فرصت حضور در عرصه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری را دارا هستند و روند بهره‌گیری از ظرفیت‌های آنان در سطوح مختلف مدیریتی، به ویژه در مناطق سنی نشین، رو به گسترش است.

در سایر سطوح اجرایی (نظیر استانداران یا فرمانداران) نیز اهل سنت منصوب شده‌اند به ویژه در استان‌های غالباً سنی نشین.

حضور این حجم از مسئولان پایه تا سطوح عالی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران حاکی از اعتماد کامل نظام به اهل سنت می‌باشد.

حضور اهل سنت در دیپلماسی

اهل سنت ایران در حوزه دیپلماسی نیز نمایندگانی داشته‌اند؛ برای مثال صالح ادیبی به عنوان نخستین دیپلمات اهل سنت، طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۹ سفیر ایران در ویتنام بود.

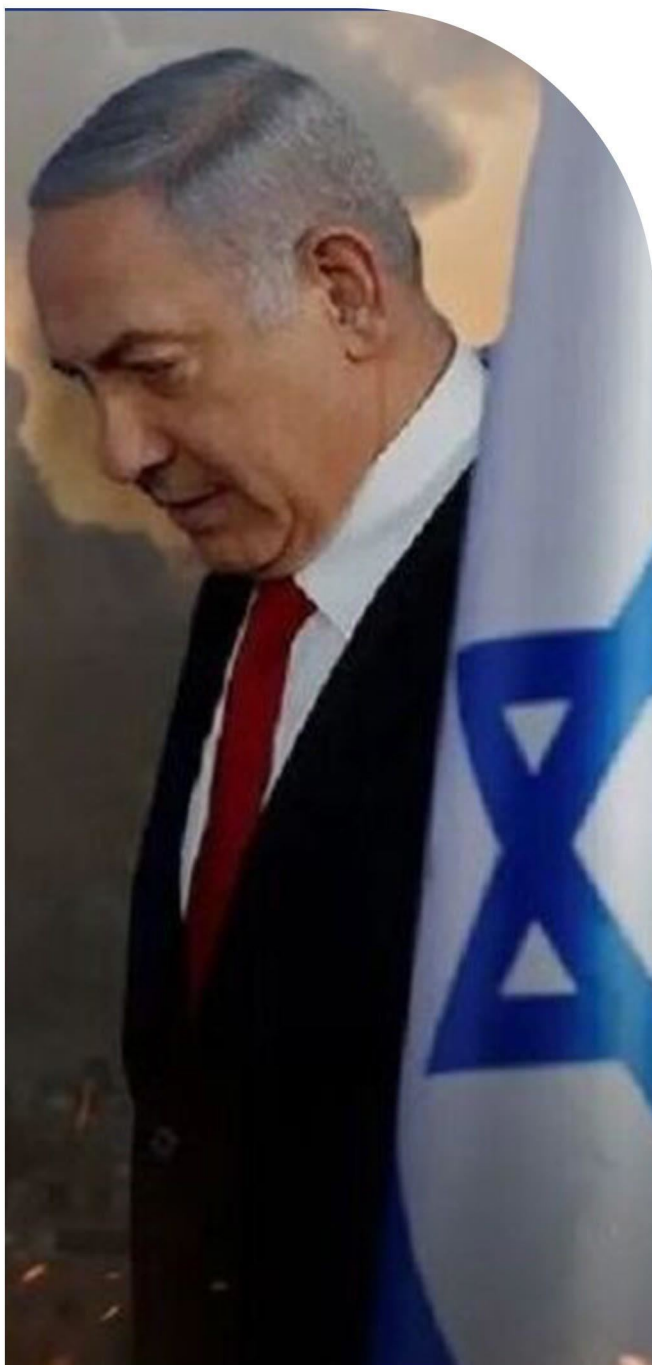


همچنین دکتر جلیل رحیمی جهان‌آبادی که از فعالان اهل سنت است نیز به عنوان سفیر، مأموریت خود را در کشور بنگلادش ایفا می‌کند.



تحلیل جامع تحولات ژئوپلیتیک جهان از منظر جمهوری اسلامی ایران

آتش‌بس از سوی این رژیم نه نشانه اقتدار، بلکه دلالت بر استیصال کامل در برابر مقاومت و ناتوانی در تغییر معادلات میدانی دارد. هدفِ اعلامی نابودی حماس هرگز محقق نشد، بلکه توانمندی‌های موشکی و نظامی مقاومت نه تنها دست‌نخورده باقی ماند، بلکه در جریان درگیری‌ها، توان بازدارندگی محور مقاومت تقویت گردید.



نظام بین‌الملل در حال حاضر در یکی از حساس‌ترین مراحل تحول تاریخی خود قرار دارد. از منظر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، عصر هژمونی تک‌قطبی ایالات متحده آمریکا به پایان رسیده و جهان با شتابی فزاینده در حال حرکت به سمت نظم نوین و چندقطبی است. این تحول نه تنها یک فرآیند سیاسی، بلکه یک تغییر ساختاری است که فرصت‌های استثنایی را برای جبهه ضد استکبار فراهم می‌آورد.

دکترین استراتژیک جمهوری اسلامی بر سه اصل محوری استوار است:

۱ استکبارستیزی و مقابله با طرح‌های سلطه‌گرانه غرب و صهیونیسم و دفاع از مظلومان عالم؛

۲ تقویت عمق استراتژیک از خاورمیانه تا آمریکای لاتین و شمال آفریقا؛

۳ خنثی‌سازی تحریم‌ها از طریق راهبرد توسعه روابط با قدرت‌های پیشرو نظیر چین و روسیه.

تحولات جاری در جهان اسلام به‌ویژه فلسطین، سودان، و بحران‌های داخلی آمریکا، همگی گواه آن است که جبهه دشمن در ضعیف‌ترین وضعیت تاریخی خود قرار دارد، و این امر بر تسریع تحولات به نفع محور مقاومت تأکید دارد. در ادامه به مهم‌ترین تحولات جهان اسلام، تحلیل جامع تحولات ژئوپلیتیک جهان و موضوعات مرتبط با آن در دو هفته گذشته پرداخته می‌شود.

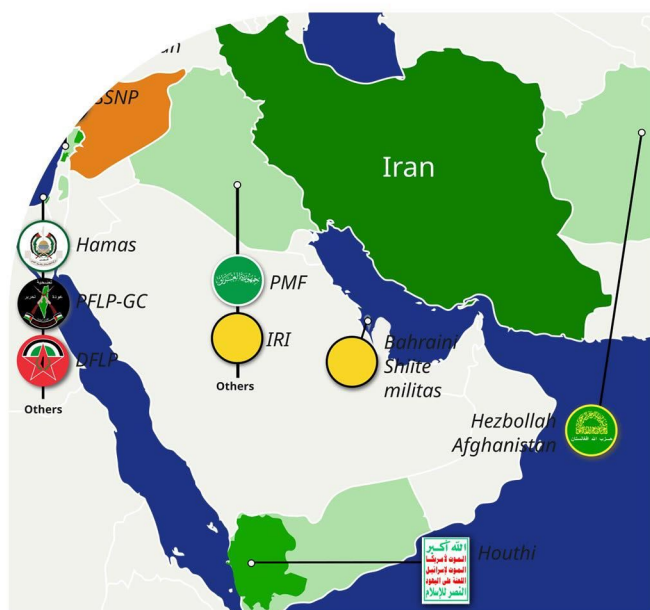
بخش اول: تحلیل جامع تحولات ژئوپلیتیک جهان از منظر جمهوری اسلامی ایران

۱-۱. ناکامی رژیم صهیونیستی در تحقق اهداف جنگ و نقض آتش‌بس

تحولات جاری در فلسطین، به‌ویژه در نوار غزه، شاهدی بر شکست استراتژیک و نظامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف اعلامی خود است. نقض‌های مکرر

۱-۲. فشار کشورهای خودفروخته برای تسلیم شدن حماس و نقش جمهوری اسلامی ایران در بقا و پیروزی های آن

آتش‌بس از سوی این رژیم نه نشانه اقتدار، بلکه دلالت بر استیصال کامل در برابر مقاومت و ناتوانی در تغییر معادلات میدانی دارد. هدف اعلامی نابودی حماس هرگز محقق نشد، بلکه توانمندی‌های موشکی و نظامی مقاومت نه تنها دست‌نخورده باقی ماند، بلکه در جریان درگیری‌ها، توان بازدارندگی محور مقاومت تقویت گردید.



در مقابل ایستادگی مقاومت، شماری از کشورهای عربی که به جریان «سازشکار» موسومند، با تبعیت از فشار حداکثری آمریکا و رژیم صهیونیستی، تلاش کرده‌اند تا جنبش حماس را تحت فشار قرار داده و وادار به پذیرش شروط پایان جنگ کنند. این کشورها حتی تا مرحله تهدید به قطع روابط پیش رفته و به رهبران حماس اعلام کردند که آنها «عناصر نامطلوب» هستند و باید از این کشورها خارج شوند.

این فشار شوک‌آور از سوی کشورهای به‌ظاهر دوست، حماس را مجبور کرد تا به دنبال مرکز ثقل جدیدی برای فعالیت‌های سیاسی و عملیاتی خود باشد. براین اساس حماس به دنبال انتقال دفتر سیاسی و اغلب رهبران خود به تهران، پس از دریافت چراغ سبز جمهوری اسلامی است.

یکی از مهم‌ترین عوامل تن دادن رژیم صهیونیستی به آتش‌بس، ضعف مفرط نظامی و امنیتی این رژیم در برابر حملات موشکی و پهپادی بود. یک مقام پیشین آمریکایی اذعان داشت که ناتوانی سامانه‌های پدافند هوایی رژیم صهیونیستی در رهگیری حملات، یک عامل تعیین‌کننده در برقراری آتش‌بس بود. این واقعه، هیمنه نظامی پوشالی اسرائیل را در سطح منطقه و جهان درهم شکست. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که تصویر «شکست‌ناپذیری» اسرائیل و سامانه‌های دفاع هوایی ادعایی آن، ترک خورده است. این واقعیت استراتژیک نه تنها یک پیروزی نظامی برای مقاومت بود، بلکه به صورت غیرمستقیم، اهرم فشار بیشتری را در اختیار متحدان منطقه‌ای آمریکا قرار داد تا در تعاملات دیپلماتیک خود با تل‌آویو محتاط‌تر عمل کنند؛ زیرا سرمایه‌گذاری کامل بر اتحاد با رژیمی آسیب‌پذیر، دیگر توجیه استراتژیک ندارد.

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی یک رژیم جعلی است که پایه‌های آن «به شدت سست» بوده و «محکوم به زوال» است، حتی برخلاف آرزوهای واهی سیاست‌بازان خبیث که سودای اقتدار برای آن در سر می‌پروراندند. براساس همین دکترین، رهبر انقلاب اسلامی موضعی قاطعانه اتخاذ کرده و تأکید نموده‌اند که «کرانه باختری هم مثل غزه باید مسلح بشود» تا قدرت مقاومت در برابر تجاوزات صهیونیستی تقویت گردد. این موضوع، لزوم گسترش توان تسلیحاتی مقاومت به تمامی سرزمین‌های اشغالی را به عنوان یک استراتژی بلندمدت تثبیت می‌کند.

بخش دوم: افول ساختاری غرب و جبهه مقاومت در آمریکای لاتین

۲-۱. تعطیلی دولت آمریکا: چرایی و آثار مخرب آن

از دیدگاه جمهوری اسلامی، تعطیلی مکرر دولت فدرال آمریکا (Government Shutdown) به دلیل بن بست حزبی میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان بر سر تصویب بودجه، واضح‌ترین نشانه از «افول قدرت آمریکا» و بحران ساختاری در نظام سیاسی این کشور است. این بن‌بست‌های مکرر، نمایانگر ناتوانی نخبگان سیاسی آمریکا در مدیریت امور داخلی خود است.



آثار مخرب این تعطیلی‌ها بر اقتصاد و رفاه اجتماعی آمریکا بسیار جدی است. از نظر اقتصادی، توقف فعالیت‌های فدرال منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی می‌شود؛ به عنوان مثال تعطیلی شانزده روزه در سال ۲۰۱۳، موجب کاهش سه درصد از GDP سه‌ماهه سوم گردید. همچنین از سرگیری فعالیت‌های دولتی پس از تعطیلی، خود هزینه‌های هنگفتی را به دولت تحمیل می‌کند.

این تحول نشان‌دهنده تثبیت موقعیت تهران به عنوان پایتخت عملیاتی و سیاسی محور مقاومت است. این اقدام نه تنها اتحاد جبهه مقاومت را در برابر کشورهای سازشکار به نمایش می‌گذارد، بلکه نفوذ مستقیم و راهبردی ایران بر تصمیم‌گیری‌های مقاومت را افزایش داده و در مقابل، نقش‌های میانجی‌گری کشورهای عربی نظیر مصر و قطر را کمرنگ می‌سازد.

نقش جمهوری اسلامی ایران در بقای حماس نقشی محوری و استراتژیک است. ایران حامی مالی، ایدئولوژیک و تسلیحاتی اصلی مقاومت فلسطین است و نقش کلیدی در شکل‌گیری اتحاد استراتژیک حماس از سی سال پیش داشته است. این حمایت بی‌دریغ، نه تنها جنبه نظامی دارد، بلکه یک انتخاب استراتژیک است که تفاوت فاحش مسیر «مقاومت» را از مسیر «سازش» نشان می‌دهد. تجربه کشورهایی نظیر لیبی، تونس و اوکراین نشان می‌دهد که سازش و اعتماد به قدرت‌های جهانی به بی‌ثباتی، فروپاشی و جنگ داخلی می‌انجامد، درحالی‌که تکیه بر استراتژی مقاومت و خودکفایی، ایران را به یک قدرت روزافزون منطقه‌ای تبدیل کرده است.

شهید یحیی سنوار قهرمان تاریخی حماس در سخنانی از جمهوری اسلامی ایران جهت حمایت همه جانبه از حماس و سایر گروه‌های مقاومت تشکر ویژه کرد. شهید اسماعیل هنیه نیز پیشتر اعلام کرده بود که: «از همه کسانی که از ما حمایت کردند به ویژه ایران و حزب‌الله، کمال تشکر را داریم.» خلیل الحیه رهبر کنونی حماس نیز پس از پیروزی هفت اکتبر از حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران قدردانی کرد.

مهم‌ترین تأثیر این بحران‌ها بر رفاه اجتماعی است، چراکه برنامه‌های حیاتی کمک‌های رفاهی مانند برنامه حمایت غذایی تکمیلی که بیش از چهل میلیون نفر از خانوارهای کم‌درآمد به آن وابسته هستند، با اتمام منابع مالی مواجه شده و خدمات حداقل در ۲۵ ایالت قطع می‌شود. این وضعیت، شکاف طبقاتی و نارضایتی‌های اجتماعی در آمریکا را تشدید می‌کند. این بحران‌های داخلی مکرر، اعتبار سیاست خارجی آمریکا و ایدئولوژی لیبرالیسم غربی را در سطح جهان تضعیف کرده و نظریه افول قدرت آمریکا را اثبات می‌کند. ضمناً این وضعیت به صورت ساختاری نشان می‌دهد که دولت‌های اخیر آمریکا (اوباما، ترامپ، بایدن) هر یک ضعیف‌تر از دوره قبلی بوده‌اند.

تحلیل کوتاه پیروزی زهرا ممدانی در انتخابات شهرداری

زهرا ممدانی (Zohran Mamdani)، نماینده دموکرات و فعال چپ‌گرای نیویورک، با کسب ۵۲٪ آرا در دور دوم انتخابات، اریک آدامز را شکست داد. عوامل کلیدی شامل نارضایتی گسترده از مدیریت آدامز در بحران مسکن و جرم (با نرخ تأیید زیر ۳۰٪)، حمایت قوی از جوامع مهاجر و مسلمان (به لطف کمپین "نیویورک برای همه")، و بسیج جوانان از طریق شبکه‌های اجتماعی بود. ممدانی با وعده‌های رادیکال مانند "اجاره کنترل دائمی" و "پلیس جامعه‌محور"، شکاف طبقاتی را هدف گرفت و از حمایت برنی سندرز و الکساندریا اوکازیو-کورتز بهره برد. این پیروزی، موج "چپ نوظهور" را در شهرهای بزرگ آمریکا تقویت کرد.

او صریحاً به جنبش تحریم رژیم صهیونیستی (BDS) پیوسته بود و اعلام کرده بود که نتانیاهاو اگر به نیویورک سفر کند او را دستگیر خواهد کرد و دهها موضع رسمی مخالف اسرائیل.

حالا دیگر سیاست خارجی فقط موضوع رسانه‌ها نیست، بلکه وارد سبد رأی شهروندان شده است. مردم آمریکا امروز می‌پرسند: «چرا باید پول ما صرف حمایت از اسرائیل شود، وقتی حتی اجاره خانه‌هایمان را نمی‌توانیم پرداخت کنیم؟»

نه فقط مردم که مدیر ارشد یکی از ایالت‌های مهم آمریکا جدایی بین آمریکا و اسرائیل را فریاد می‌زنند. حمایت از اسرائیل دیگر بی‌هزینه نیست؛ به مسئله‌ای داخلی و معیشتی تبدیل شده است.

پیروزی ممدانی بر رقیب مطرحی چون اندرو کومو، نمادی از این تغییر است؛ تغییری که می‌تواند گامی واقعی در مسیر تضعیف جایگاه اسرائیل در افکار عمومی آمریکا باشد و این را باید قدمی در نابودی اسرائیل تلقی کرد، کم‌شدن حمایت حامی اصلی.



۲-۲. جنگ احتمالی آمریکا و ونزوئلا؛ نقش کشورهای

همسو با آمریکا و حامیان ونزوئلا

در مواجهه با تهدید نظامی آمریکا، دولت مادورو برای تقویت توان دفاعی خود به سوی قدرت‌های شرقی و متحدان محور مقاومت روی آورده است. ونزوئلا از ایران تجهیزات نظامی، سامانه‌های شناسایی راداری، مختل‌کننده‌های GPS، و پهپادهایی با برد هزار کیلومتر را درخواست کرده است. همچنین مادورو نامه‌هایی به پوتین و شی جین پینگ برای دریافت کمک‌های نظامی و گسترش همکاری‌ها ارسال کرده است.

نقش ایران در تأمین تجهیزات دفاعی پیشرفته، به ویژه پهپادهای دوربرد، یک مانور استراتژیک در راستای دکترین «توسعه قدرت» به دوردست‌ترین نقاط جهان محسوب می‌شود. با کمک به ونزوئلا، جمهوری اسلامی عملاً یک جبهه جدید ضدامپریالیستی را در حیطه خلوت آمریکا ایجاد کرده و واشنگتن را مجبور می‌سازد تا منابع نظامی و توجه خود را در نزدیکی مرزهای خود متمرکز کند و از تمرکز بر خاورمیانه بکاهد. ۳۱ این استراتژی در حکم یک «ضد محاصره» است که نشان‌دهنده گسترش جغرافیایی و ایدئولوژیک محور مقاومت است. آینده‌نگری در مورد این جنگ احتمالی، بر این واقعیت تأکید دارد که هرگونه اقدام نظامی آمریکا با مقاومت و حمایت قاطع بلوک شرق مواجه خواهد شد.



رویارویی فزاینده میان آمریکا و ونزوئلا که تحت پوشش مبارزه با قاچاق مواد مخدر آغاز شده، درحقیقت نبردی عریان بر سر منابع انرژی و تغییر رژیم است. هدف اصلی دولت آمریکا، سرنگونی نیکلاس مادورو و کنترل ذخایر عظیم نفتی کمربند ساحلی آرینوکو است تا مسیر جدایی استراتژیک آمریکا از وابستگی به نفت خلیج فارس را هموار سازد.

از دیدگاه محور مقاومت، ونزوئلا به دلیل مواضع قاطعانه ضد استعماری و حمایت بی‌دریغ از مردم مظلوم فلسطین، یک «پایگاه استراتژیک» در آمریکای لاتین و نماد مبارزه با امپریالیسم تلقی می‌شود. رئیس‌جمهور مادورو در دیدار با رهبر انقلاب اسلامی، توطئه‌های مستمر علیه کشورش را ناشی از فعالیت‌های «امپریالیسم و صهیونیسم» (موساد) دانست.

بخش سوم: حرکت به سوی شرق و تقویت ساختار چندقطبی

۱-۳. نزدیک شدن ارتباطات ایران، روسیه و چین و نقش آن در دور زدن مکانیسم ماشه



این همکاری فراتر از حمایت سیاسی بوده و ساختارهای اقتصادی و نظامی جدیدی را بنیان نهاده است. توافق ۲۵ ساله جامع با چین و آغاز فاز اجرایی توافق نامه راهبردی با روسیه، زیربنای فعالیت های اقتصادی ایران در شرایط تحریمی را تقویت می کند. لغو ۸۷ درصد تجارت ایران با روسیه از تعرفه های تجاری دوجانبه، گام مهمی در نهادینه کردن سازوکارهای ضد تحریمی است. علاوه بر این توسعه کریدور حمل و نقل شمال-جنوب با مشارکت روسیه، که پروژه راه آهن رشت-آستارا حلقه وصل آن است، نه تنها وابستگی به مسیرهای سنتی حمل و نقل را کاهش می دهد، بلکه درآمدهای ترانزیتی قابل توجهی برای ایران به همراه خواهد داشت و راه را برای تشکیل یک بلوک اقتصادی قوی و غیرغربی هموار می سازد. در بُعد نظامی و امنیتی نیز، پس از پایان محدودیت های قطعنامه ۲۲۳۱، همکاری ها افزایش یافته و گمانه زنی ها درباره خرید جنگنده های پیشرفته از روسیه و توسعه صنایع دفاعی (موشک و پهپاد) مطرح شده است. این همکاری ها، به خصوص در حوزه های نظامی و اقتصادی، نشان دهنده یکپارچگی راهبردی این سه کشور در تضعیف کامل قدرت تنبیهی در نظام مالی جهانی و شورای امنیت است.

۲-۳. علت نزدیک شدن عربستان به ایران و تحول تعاملاتی بین دو کشور



نزدیک شدن روابط ایران و عربستان سعودی و احیای روابط دیپلماتیک پس از هفت سال قطع ارتباط، که با میانجیگری چین در توافق پکن (مارس ۲۰۲۳) حاصل شد،

راهبرد «نگاه به شرق»، که با توسعه روابط با روسیه و چین دنبال می شود، پس از خروج یک جانبه و خصمانه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم های به اصطلاح فلج کننده، به عنوان یک ضرورت استراتژیک تعریف شد. هدف اصلی این چرخش، خنثی سازی سیاست های انزواگرایانه غرب و تضمین ثبات اقتصادی و سیاسی در سایه فشارهای حداکثری است.

مهم ترین دستاورد دیپلماتیک این اتحاد سه جانبه، نقش تعیین کننده پکن و مسکو در شکست طرح آمریکا برای فعال سازی «مکانیسم ماشه» و بازگرداندن تحریم های بین المللی سازمان ملل علیه ایران بود. چین و روسیه نه تنها با وتوی تلاش های آمریکا در شورای امنیت، مانع از اجرای این مکانیسم شدند، بلکه علناً اعلام کردند که بازگشت تحریم ها علیه ایران را به رسمیت نمی شناسند. این حمایت دیپلماتیک، بی اثری راهبرد «فشار حداکثری» غرب را ثابت کرده و جایگاه دیپلماتیک ایران را در مجامع بین المللی تحکیم بخشید.

بخش چهارم: پروژه بی‌ثبات‌سازی سودان: از کودتای «کنداکه» تا حمام خون الفاشر؛ روایت یک سناریوی مشترک تجزیه‌علیه محور مقاومت



بررسی تحولات سودان نشان می‌دهد که فروپاشی دولت عمر البشیر در سال ۲۰۱۹ صرفاً نتیجه اعتراضات مردمی به وضعیت معیشتی نبوده، بلکه این رویداد، مقدمه‌ای مهندسی‌شده برای یک تغییر رژیم بود که از طریق اهرم فشار بین‌المللی آمریکا و پشتیبانی دیکتاتورهای منطقه به‌منظور گنجانیدن خارطوم در مدار سیاست‌های ضد مقاومت غرب طراحی شد

۴-۱. پارادوکس عمر البشیر، هزینه نزدیکی با محور مقاومت



عمر البشیر که از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹ بر سودان حکومت کرد، در سال‌های آغازین حکومتش با جمهوری اسلامی ایران روابط نزدیکی برقرار ساخت.

، نشانه‌ای کلیدی از تغییر معادلات منطقه‌ای و شکست سیاست‌های غرب‌محور است. ۱۳ تحلیلگران این تغییر رویکرد را یک «نقطه تحولی» می‌دانند که نشان‌دهنده عملگرایی موفق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۳-۳. دلایل اصلی چرخش ریاض به‌سوی تهران متعدد و متقاطع است

در وهله اول، سیاست‌های منطقه‌ای و ماجراجویانه محمد بن سلمان در طول سال‌های گذشته، به خصوص در جنگ یمن و بحران‌های لبنان و سوریه، با شکست کامل مواجه شد و ریاض را به انزوا کشاند. اصابت موشک‌های حوثی‌ها به عمق خاک عربستان، حس ناامنی را در پایتخت این کشور تشدید کرد و نشان داد که تکیه بر غرب امنیت پایدار نمی‌آورد.

در وهله دوم، کاهش حضور و تعهدات استراتژیک ایالات متحده در منطقه، به‌دلیل تمرکز بر آسیای شرقی، نگرانی‌های امنیتی عربستان را به‌طور جدی افزایش داد. این کاهش تعهدات، ریاض را مجبور کرد که برای تأمین امنیت خود به‌سمت کاهش تنش با قدرت منطقه‌ای همسایه یعنی ایران گام بردارد.

مهم‌تر آنکه، این چرخش سیاست خارجی عربستان، که ظاهراً از اندیشه تکفیری در مدیریت سیاست خارجی فاصله می‌گیرد و به‌سمت رویکردی اقتصادمحور و تعاملی سوق پیدا کرده است، درنهایت به‌نفع گفتمان همگرایی اسلامی و تضعیف نفوذ صهیونیسم در منطقه ارزیابی می‌شود. نقش میانجیگری چین در این توافق، یک دستاورد بزرگ برای محور مقاومت است، زیرا نشان داد که ترتیبات امنیتی منطقه دیگر نیازی به وساطت و حضور آمریکا ندارد، که این امر تضعیف نقش سنتی واشنگتن به‌عنوان ضامن امنیت خلیج فارس را تأیید می‌کند.

این روابط در شرایطی شکل گرفت که عملکرد ناموفق البشیر پس از کودتای ۱۹۸۹، سودان را در سطح بین المللی به انزوا می کشاند؛ اما ایران با حمایت همه جانبه، مانع از این اتفاق شد؛ به عنوان مثال در سال ۲۰۰۹ و پس از محکومیت البشیر در دادگاه لاهه، علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس ایران، به خارطوم سفر کرد و حکم بازداشت وی را نتیجه «ماجرای اجویی اخیر آمریکا» و «صف بندی ناحق» نهادهای بین المللی علیه سودان خواند.

با این حال، پس از جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ که منجر به از دست رفتن بیش از ۷۵ درصد از ثروت نفتی و ورشکستگی مالی سودان مرکزی شد، البشیر تحت فشارهای اقتصادی شدید قرار گرفت. این فشارها که با تظلم و قول مساعدت عربستان سعودی همراه بود، منجر به چرخش البشیر از محور مقاومت شد. سودان در تابستان ۹۳ اقدام به بستن دفاتر فرهنگی ایران کرد و روابط دیپلماتیک خود را به طور کامل قطع کرد؛ همچنین البشیر حدود پنج هزار نیروی نظامی به ائتلاف عربی علیه یمن ملحق کرد. با وجود این چرخش آشکار، سابقه حکومت البشیر و گرایشات پیشین وی، او را همچنان به عنوان یک هدف نامطمئن برای واشنگتن و تل آویو باقی گذاشته بود و برای تضمین تغییر ساختار در سودان، حذف وی ضروری تلقی می شد.

۴-۲. نفوذ مستقیم آمریکا در کودتای ۲۰۱۹

شواهد نشان می دهد که برکناری البشیر در آوریل ۲۰۱۹ که در پی اعتراضات به گرانی و اوضاع معیشتی رخ داد، با دخالت فعال و مهندسی شده ایالات متحده همراه بود. ارتش سودان در یک کودتای نظامی، البشیر را کنار زد و یک شورای نظامی تشکیل داد. این اتفاق نه یک انقلاب خودجوش، بلکه حاصل یک معامله پنهان بود.

ایالات متحده با استفاده از اهرم تحریم، ژنرال های کلیدی ارتش سودان، از جمله عبدالفتاح البرهان را در خدمت سیاست خود گرفت. آمریکا به این ژنرال ها وعده حذف سودان از لیست تحریم ها و تروریسم را در ازای انجام کودتا داد. این واقعیت که آمریکا اهرم فشار تحریم را برای ایجاد حس ضرورت تغییر در حلقه نظامی سودان به کار برد، گویای این است که اعتراضات مردمی صرفاً به عنوان پوششی برای یک معامله ژئوپلیتیک عمل کرده اند تا آمریکا مطمئن شود رژیم جایگزین، کاملاً در مدار سیاست های غرب قرار خواهد گرفت.

همچنین، ژنرال های مجری کودتا (البرهان و محمد حمدان دقلو یا حمیدتی) نه تنها از حمایت آمریکا، بلکه از پشتیبانی مستقیم دولت های منطقه ای و دیکتاتورهای عربی برخوردار بودند. عربستان، امارات متحده عربی و مصر با انتشار بیانیه های ضعیف و کلی، عملاً موافقت ضمنی خود را با کودتای نظامیان علیه ملت سودان اعلام کردند.

۴-۳. تحلیل ماهیت نظامیان پسا کودتا

پس از سقوط البشیر، قدرت به جای واگذاری به یک دولت مردمی، به یک دولت انتقالی مورد حمایت عربستان و امارات واگذار شد. این سناریو شباهت قابل توجهی به کودتای ژنرال عبدالفتاح السیسی علیه دولت منتخب مصر داشت که دز آن نظامیان علیه دولت و نیروهای مردمی کودتا می کنند و از حمایت تمام دیکتاتورهای عربی برخوردارند.

دولت انتقالی پسا کودتا، سودان را وارد یک چرخه نزاع قدرت میان نظامیان (البرهان و حمیدتی) و سیاستمداران کرد. نکته مهم این است که هر دو جناح اصلی نظامیان، یعنی نیروهای مسلح سودان (SAF) به رهبری البرهان و نیروهای پشتیبانی سریع به رهبری حمیدتی، از رژیم دیکتاتوری البشیر برآمده اند. این نزاع، فراتر از یک مناقشه داخلی، به میدان نبردی برای منافع خارجی تبدیل شد.



۴-۵. امارات، خزانه دار و معمار لجستیکی جنایات

امارات متحده عربی نقش محوری در شعله‌ور ساختن و تداوم جنگ داخلی سودان دارد. این کشور حاشیه خلیج فارس متهم به حمایت گسترده لجستیکی و مالی از نیروهای پشتیبانی سریع است، حمایتی که موجی از خشم عمومی و فراخوان‌ها برای تحریم ابوظبی را در پی داشته است.

نقش امارات صرفاً مالی نیست؛ این کشور معمار یک کریدور طلایی-مزدوری برای تقویت RSF بوده است. براساس شواهد، امارات با استفاده از هواپیماهای باری سنگین IL-۷۶، مزدوران خارجی، به‌ویژه مزدوران کلمبیایی، و تجهیزات جنگی را از طریق فرودگاه‌های وابسته به خود در سومالی (فرودگاه بوساسو) به مقصد RSF در سودان ارسال می‌کند. این شبکه ترانسفر جهانی که برای حفاظت از منافع اقتصادی امارات در معادن طلای سودان راه‌اندازی شده است، نشان می‌دهد که سودان عملاً به یک معدن طلا و بازار مزدور برای ابوظبی تبدیل شده است و جنگ داخلی نتیجه مستقیم حفظ این سود اقتصادی و ژئوپلیتیک است.

جنگ داخلی کنونی سودان، که از آوریل ۲۰۲۳ آغاز شد و به کشتار و آوارگی گسترده انجامیده، نتیجه مستقیم دخالت‌های سازمان‌یافته امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی از طریق تجهیز و حمایت از «نیروهای پشتیبانی سریع» است. هدف نهایی این محور، بی‌ثبات‌سازی ساختاری سودان و مهار نفوذ محور مقاومت در شرق آفریقا است.

نیروهای پشتیبانی سریع به فرماندهی محمد حمدان دقلو، معروف به حمیدتی، ریشه در شبه‌نظامیان جانجویید دارند؛ شبه‌نظامیانی عرب‌تبار که البشیر آنها را در اوایل دهه ۲۰۰۰ برای سرکوب شورش‌های دارفور بسیج کرد. جنایات این گروه در دارفور، که سازمان ملل آن را اولین نسل‌کشی قرن ۲۱ نامید (بیش از ۳۰۰ هزار کشته)، سابقه خونین این نیروها را نشان می‌دهد. امروز، RSF به نماد شبه‌نظامیان حاشیه‌ای تبدیل شده است که صرفاً برای بقا و تأمین منافع خارجی می‌جنگند و سودان را به میدان نبرد منافع قدرت‌های بیگانه تبدیل کرده است.

را قادر ساخت تا از شورای حاکمیت جدا شده و وارد جنگ تمام عیار با ارتش ملی شود و در نتیجه جنگ داخلی را شعله ور سازد. همچنین شواهدی مبنی بر استفاده RSF از سیستم های راکت انداز چند منظوره LAR-۱۶۰ ساخت اسرائیل در عملیات های میدانی، به ویژه در منطقه الفاشر، وجود دارد.

رهبر RSF، حمیدی، روابط نزدیکی با موساد دارد و پیش تر در ابوظبی با یوسی کوهن، رئیس سابق موساد، ملاقات کرده بود.

بحران سودان به طور مستقیم به دستور کار پیمان های ابراهیم و تلاش رژیم صهیونیستی برای مهار نفوذ محور مقاومت در منطقه استراتژیک دریای سرخ مرتبط است. سودان قربانی یک گروگان گیری سیاسی شد که در آن، صلح و ثبات داخلی به عادی سازی روابط با تل آویو گره خورد.

پس از کودتا، نظامیان سودان تحت فشار آمریکا در ژانویه ۲۰۲۱ به پیمان ابراهیم پیوستند. این توافق، که سودان را به عنوان سومین کشور عربی برای عادی سازی روابط با اسرائیل معرفی کرد، در ازای وعده کمک های اقتصادی و خروج سودان از لیست تروریسم دولت ترامپ انجام شد.

در این میان، موضع دوگانه نظامیان آشکار شد: سازمان RSF به طور قاطع از عادی سازی حمایت کرد و در زمان حضور در دولت انتقالی، با ملحق شدن به طرح پیمان ابراهیم موافقت کرد. این حمایت، RSF را به عنوان یک شریک بالقوه برای رژیم صهیونیستی در آفریقا قرار داد. در مقابل ارتش سودان گرایشات بیشتری به کشورهایی همچون ایران و گروه های اسلام گرا دارد.



رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگر اصلی در تضعیف ساختار ملی سودان، نقش فعال و حیاتی در حمایت فنی، اطلاعاتی و استراتژیک از RSF ایفا کرده است. این رژیم حوادث داخلی سودان را فرصتی مناسب برای پیشبرد اهداف خود در شاخ آفریقا و گسترش نفوذ در قاره سیاه ارزیابی کرده است. جزئیات همکاری اطلاعاتی صهیونیست ها با حمیدی افشا شده است: در می ۲۰۲۲، یک هیئت مخفی اسرائیلی فناوری های پیشرفته جاسوسی شامل دستگاه های نفوذ به تلفن های هوشمند، ردیابی GPS، و رهگیری GSM و Wi-Fi را به رهبر RSF تحویل داد. فراهم کردن این تجهیزات پیشرفته، RSF را به یک «ساختار اطلاعاتی مستقل» از ارتش سودان تبدیل کرد. این استقلال فنی-اطلاعاتی عاملی کلیدی بود که حمیدی

وجه تشابه اصلی در این است که برنامه‌ریزان ناآرامی‌ها یکی هستند و هدف اصلی، «تضعیف و تجزیه قدرت‌هایی» است که آنها را تهدیدی برای سلطه خود می‌دانند. در هر دو کشور، تاکتیک اصلی قدرت‌های غربی، تمرکز بر محدودیت‌های زنان، بزرگ‌نمایی نقص‌ها و جلب «زنان طبقه متوسط غرب‌زده» برای ایجاد آشوب است. این پروژه‌ها با هدف از میان بردن هویت ملی و «جزیره‌ای کردن مردم» اجرا می‌شوند تا ملت مستعد فروپاشی شود و انرژی‌اش صرف مدیریت نزاع‌های داخلی گردد.



۹-۴. زن‌کشی و کشتار کودکان، پیامد فمینیسم ابزاری



فاجعه‌بارترین پیامد این جنگ نیابتی، کشتار سیستماتیک و هدفمند غیرنظامیان، به‌ویژه زنان و کودکان است. بازماندگان الفاشر جزئیات هولناکی از جنایات نیروهای شبه‌نظامی RSF فاش کرده‌اند که شامل جدا کردن اعضای خانواده‌ها از یکدیگر و کشتن کودکان مقابل والدینشان بوده است. همچنین گزارش‌ها حاکی از اعدام‌های خودسرانه، خشونت جنسی، غارت و آدم‌ربایی است.

این کشتار سیستماتیک زنان و کودکان، نتیجه مستقیم همان امور دروغین «دفاع از زن» است که با نماد یک زن (آلاء صالح) و شعار رهایی زنان آغاز شد.

آلاء صلاح، دانشجوی ۲۲ ساله سودانی، در بحبوحه اعتراضات ۲۰۱۹ به‌عنوان زن سفیدپوش به نماد معترضان و صدای زنان پیشرو و آزادی‌خواه معرفی شد. رسانه‌های فارسی‌زبان، کودتا علیه البشیر را به عنوان «جنبش زنان علیه ساختارهای اسلامی» اعلام کردند؛ اما سرنوشت او، ماهیت ابزاری این نماد را آشکار ساخت. درحالی‌که کشورش پس از سقوط البشیر در دام درگیری‌های تازه افتاد و در آتش فتنه سوخت، آلاء صلاح برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در سال ۲۰۲۳، جایزه هیلاری کلinton برای پیشرفت زنان، صلح و امنیت را دریافت کرد. این پاداش‌های بین‌المللی، اثبات می‌کند که او نه یک مبارز محلی خودجوش، بلکه ابزاری در خدمت سیاست خارجی غرب برای مشروعیت‌بخشی به کودتا و پیشبرد اهداف براندازی بوده است.

۸-۴. شباهت الگوها: توطئه مشترک در سودان و ایران

تحلیل‌های موجود، شباهت‌های عمیقی بین حوادث سودان و ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران را نشان می‌دهند. رسانه‌های فارسی‌زبان معاند به‌طور هدفمند از «انقلاب سودان» و «جنبش زنانه آن» به‌عنوان الگو یاد می‌کردند و شعار «سودان توانست، ما هم می‌توانیم» را برای تعریف نسخه‌ای مشابه ناآرامی در ایران استفاده می‌کردند.

زنان قربانیان اصلی این جنگ هستند. این تضاد مهیب، کارکرد اصلی پروژه‌های مهندسی شده خارجی را افشا می‌کند: آغاز با نماد آزادی زن، پیروزی کودتاگران وابسته به صهیونیسم و امارات، و در نهایت استفاده از نیروی مزدور که سابقه نسل‌کشی دارد، برای ایجاد فجایع انسانی. این روند، پوششی ایدئولوژیک برای طرح‌های ژئوپلیتیک فراهم می‌کند که هدف نهایی آنها تضعیف دولت ملی برای ایجاد فضایی است که در آن نیروهای نیابتی بتوانند جنایات سیستماتیک انجام دهند.

۱۲ خنثی‌سازی تحریم‌ها از طریق شرق: همگرایی استراتژیک با چین و روسیه نه تنها با موفقیت، مکانیسم ماشه را در شورای امنیت خنثی کرد، بلکه با توسعه کریدورهای اقتصادی و قراردادهای بلندمدت، پایه یک نظام مالی و امنیتی جایگزین برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را پی ریخت.

۱۳ تضعیف نفوذ غرب در منطقه: نزدیکی عربستان به ایران، که ناشی از شکست سیاست‌های ماجراجویانه عربستان و کاهش تعهدات آمریکا بود، نشان داد که کشورهای منطقه برای حل بحران‌های خود دیگر به وساطت واشنگتن وابسته نیستند و این امر تضعیف نقش سنتی آمریکا را تأیید می‌کند.

۱۴ گسترش عمق استراتژیک جهانی: جمهوری اسلامی با مقابله با طرح‌های تجزیه‌طلبانه در سودان (توطئه آمریکا، اسرائیل و امارات) و توسعه نفوذ استراتژیک در شمال آفریقا و همچنین ایجاد جبهه ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین (ونزوئلا)، چتر حمایتی خود را به نقاط دوردست گسترش داده و استراتژی «ضد محاصره» را با موفقیت به کار بسته است.

۱۵ تأیید افول ساختاری آمریکا: بحران‌های داخلی مکرر آمریکا، مانند تعطیلی دولت و بن‌بست‌های حزبی، اعتبار نظام سیاسی لیبرال را در جهان تضعیف کرده و صحت تحلیل جمهوری اسلامی مبنی بر افول حتمی قدرت آمریکا را تأیید می‌کند.

در نتیجه، جهت‌گیری تحولات جهانی با سرعت بالایی به سمت تضعیف جبهه دشمنان جمهوری اسلامی حرکت می‌کند و آینده متعلق به محور مقاومت و نظم نوین جهانی مبتنی بر چندقطبی‌گرایی است.

نتیجه

تحلیل این موضوعات کلیدی ژئوپلیتیکی از منظر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، به صورت جمعی، نشان‌دهنده تسریع در فرآیند افول هژمونی آمریکا و موفقیت چشمگیر استراتژی مقاومت است که می‌توان آن را در چند جمله بیان کرد:

۱ شکست بازدارندگی صهیونیستی: ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف جنگ در غزه و ترک خوردن تصویر شکست‌ناپذیری آن، یک پیروزی روانی و استراتژیک برای کل محور مقاومت است. فشار کشورهای سازشکار بر حماس با شکست مواجه شده و انتخاب تهران به عنوان مرکز سیاسی حماس، جایگاه ایران را به عنوان حامی بلامنازع مقاومت تثبیت کرد.



مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

«همه ملت‌ها باید از دولت‌های خودشان مطالبه کنند مسئله فلسطین را؛ علمای اسلامی از دولت‌های خودشان بخواهند و مطالبه کنند پیگیری مسئله فلسطین را. این یکی از وظایف عمده مهم است.»

مُنَادِیْ اَمّت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره چهارده | آبان ماه ۱۴۰۴

